

نگاهی به نشریات طنز و فکاهی سال اول پیروزی انقلاب اسلامی (۲)

توده طنز یا طنز توده؟

بهزاد توفیق فر
پژوهشگر

گفتمیم که با تصویب لایحه قانون مطبوعات در دولت موقت مهدی بازرگان و ابلاغ آن، تا پایان شهریور همان سال (۱۳۵۸) بیش از چهل نشریه و جریده در سراسر کشور به درخواست وزارت ارشاد ملی ناصر میناجی، توقیف شد. حتی می‌توانید حدس بزنید که جرید انتقادی (طنز) سهم قابل توجهی در این گروه داشته‌اند. تعدادی از نشریات و جرید انتقادی که دوست داشتند نظر وزیر ارشاد ملی دولت موقت بازرگان را جلب کنند، تصمیم گرفتند نظر دولت موقت بازرگان را جلب کنند و برای دریافت سهمیه کاغذ هم که شده کمی معتدل تر (با تعریف نهضت آزادی) حرکت کنند و انتقاد کمتری در انتقادهایشان داشته باشند. از جمله این جرید می‌توان به رفتگر، ناقوس و باقوت اشاره کرد. این جرید با اتخاذ این سیاست توانستند بیش از سایر جرید انتقادی و تا یک سال بعد (۱۳۵۹) دوام بیاورند. جالب است بدانید همزمان، علی اردلان و ابوالحسن بنی‌صدر (رئیس‌جمهور بعدی) وزرای اقتصاد و دارایی دولت موقت نیز با همراهی کامل با بازرگان و میناجی، بر خرید و توزیع «کاملاً عادلانه» سهمیه کاغذ و جوهر و... نظارت می‌کردند.

در اینجا باید گفت دو عامل سبب شده بود تا اصحاب جرید یا حتی گروه‌های سیاسی و فرهنگی، قالب «انتقادی» را انتخاب کنند و در این قالب دست به انتشار جریده بزنند. تا جایی که به اذعان اغلب صاحب‌نظران، اکثریت قریب به اتفاق این نشریات، از کاریکاتورهای بی‌کیفیت یا حتی نقاشی و طراحی به جای کاریکاتور حرفه‌ای استفاده می‌کردند و مطالب آنها نیز بیشتر از آن که طنز باشد، تمسخر، هجو و هزل بود و در بسیاری موارد حتی به شعارهای تند ضد رقیب تبدیل می‌شد. در عین حال فعالیت همراه با حسن نیت برخی همکاران نشریات طنز پیش از انقلاب در جرید تازه تولد یافته را نمی‌توان نادیده گرفت.

عامل اول و مهمتر، هدف واحد انقلاب مردم ایران بود. مردم ایران که سالها زیر شلاق دیکتاتوری پهلوی به جان آمده و هر روز بدتر از دیروز، حقوق و احترام انسانی کمتری می‌دیدند؛ آلمان خود را در کلام و راهی که امام خمینی (ره) روشن می‌کرد یافتند و با اجتماع یکپارچه بر همین آلمان واحد، توانستند به پیروزی برسند. بدیهی است که اولین و مهمترین و شاید تنها خواسته این مردم، استقرار حکومت و نظامی بود که کرامت انسانی و شخصیت الهی را به مردم ایران بازگرداند. همین آلمان و خواسته اصلی مردم موجب می‌گردید جریدیه که اهداف دیگری را دنبال می‌کردند از اقبال عموم مردم برخوردار نباشند و برای جذب مخاطب مجبور باشند تا نوک پیکان نقد و طنز را به سوی دولت و مسئولان بگیرند تا خود را ولو

به ظاهر، همسو با خواست و آلمان مردم ایران نشان دهند. برای مثال می‌توان از گروه‌های کمونیستی - توده‌ای نام برد که هرچه درباره شرایط بد زندگی و معیشت طبقات مختلف کارگر (که حاصل سالها ستمشاهی پهلوی بود) قلم‌فرسایی می‌کردند، کمتر مورد توجه مردم واقع می‌شدند و آنجا که دولت و مسئولان را نقد می‌نمودند، بیشتر موفق به جذب مخاطب می‌شدند حتی اگر نقدشان به شعارهای تند سوسیالیستی - کمونیستی تنه می‌زد.

عامل دوم، انتخاب قالب انتقادی (طنز) در یک سال ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که کمتر از عامل اول اهمیت داشت، سابقه اقبال توده مردم به جرید انتقادی - فکاهی پیش از انقلاب بود. ارباب جرید و گروه‌های سیاسی متکثر و مختلفی که در روزهای پایانی بهمن ۱۳۵۷ دست به انتشار شب‌نامه، روزنامه، ویژه‌نامه، بولتن و غیره می‌زدند نقطه اقبال نسبی مردم به مطبوعات را در فکاهه یافته بودند که با توجه به عامل اول، این فکاهه باید فضای سیاسی و خواست عمومی مردم ایران را نیز در نظر می‌داشت. جرید فکاهی - انتقادی پیش از انقلاب، با زخم عمیق سانسور پهلوی و از زیر شمشیر دامکولوس ساواک بیرون می‌آمدند و کم رنگ‌ترین و یواش‌ترین انتقادهای آن هم اغلب در حوزه‌های روزمره مانند آسفالت خیابان، قیمت تخم‌مرغ و مصائب «دو زنه بودن» ارائه می‌کردند و قریب به اتفاق آنها اختیاراً یا اجباراً مجیزگوی دیکتاتوری و ظلم پهلوی بودند با این حال نسبت به مطبوعات جدی، مشتری و مخاطب بیشتری داشتند و علاوه بر آن به دلیل بیسوادی مردم، انتشار محتوای فکاهی (طنز) به صورت دهان به دهان انجام می‌گرفت که نقطه قوت قابل توجهی برای یک رسانه در آن دوره محسوب می‌شد. همین، موجب می‌شد تا «انتشار جریده انتقادی» به عنوان یک رسانه مهم، مؤثر و پرمخاطب انتخاب شود. لازم به یادآوری نیست که در رسانه موجود آن دوره کشور یعنی منبر و تلویزیون، یکی کاملاً در دست نیروهای انقلابی و اسلامی بود که قطعاً محتوای مورد نظر گروه‌های سهم‌خواه و غیرانقلابی را پوشش نمی‌داد و دیگری به دلیل وضعیت اقتصادی اسف‌بار مردم و برنامه‌های مبتذل و ضد خانواده، فراگیری لازم را برای پوشش حداکثری مخاطب مسلمان ایرانی نداشت.

در این میان، برخی نیز با هدف استفاده از فضای خالی پیش آمده، تلاش داشتند تا با چاپلوسی برای دولت موقت بازرگان و کوبیدن سایر نشریات و گروه‌ها با ظاهر طنز و فکاهه، کیسه‌ی خود را پر کنند و جای پای آینده اقتصادی خود و فرزندانشان بیاوند.

+

کتابه کاریکاتور روی جلد هفته‌نامه توفیق به اعمال فشار و سانسور نخست‌وزیر عصایی (امیرعباس هویدا) بر مطبوعات



نقد و بررسی تنها برنامه طنز شبکه رادیویی اقتصاد

کلاس بی‌نمک اقتصاد

امیرحسن محمدپور
طنزپرداز

مخاطبان ساخته شده باشد؛ نه برنامه ای ثابت در کنکاتور روزانه یک شبکه رادیویی.

این برنامه فارغ از متن ضعیف و اجراهای سطح پایین، که گاه تشخیص بین شخصیت آقای سپرده و آقای بی محل را سخت می‌کند، به لحاظ فنی نیز کیفیت پایینی دارد. صدا برداری و تدوین تنها برنامه طنز رادیو اقتصاد، در پایین‌ترین سطح کیفی است. به طوری که محصلان دوره‌های برنامه‌سازی رادیو نیز بالاتر از این سطح قرار دارند!

بله، در روزگاری که سایر اقسام رسانه‌های شنیداری، رقیبی جدی برای شبکه‌های رادیویی هستند؛ عقل سلیم حکم می‌کند برای جذب مخاطب و تثبیت آن چاره‌ای اساسی اندیشیده شود. اما متأسفانه برخی مدیران رادیو نه تنها چنین تصمیمی ندارند، بلکه شاهد پسرقت در تولیدات رادیویی هستیم. چنانچه قبل تر اشاره شد، نمونه قدیمی و موفق آیتم طنز نمایشی، ماجراهای آقای ملون است که سال‌ها پیش و با امکاناتی بسیار کمتر ساخته شده و انتظار می‌رود در سال ۱۴۰۲ آیتمی که به اسم برنامه جا زده می‌شود، کیفیتی بالاتر از هر نظر داشته باشد. به نظر می‌رسد بخشی از افت کیفیت برنامه‌های رادیویی، خصوصاً برنامه‌های طنز که احتیاج به دانش و مطالعه بیشتری نیز دارد، ناشی از کم‌توجهی مدیران ارشد صدا و سیما به تولیدات صوتی در مقابل تولیدات تصویری است.

یکی از برنامه‌های طنز رادیو، درمیان انبوه برنامه‌های شبکه‌های مختلف، برنامه «آقای سپرده» است که شنبه تا چهارشنبه ساعت ۹:۵۵ از شبکه رادیویی اقتصاد پخش می‌شود. شخصیت‌های این نمایش رادیویی را آقای سپرده، آقای بی محل و آقای مهندس تشکیل می‌دهند.

در هر قسمت از این برنامه کوتاه یکی از موضوعات روز به شیوه طنز نمایشی بررسی می‌شود که صرفاً مسائل اقتصادی را پوشش نمی‌دهد. شیوه پرداخت اما شبیه برنامه‌های طنز دهه‌های پنجاه و شصت رادیو است. کاملاً رو، بدون لایه‌های شوخ‌طبعانه که دیالوگ‌های بلند و گل‌درشت‌اش، ضربه کار را از بین می‌برد. به نظر می‌رسد متن این برنامه را یک استاد اقتصاد که شاگردانش از سر تملق وی را آدم بانمکی می‌نامند، نوشته است! از همین رو شاید بتوان این برنامه را حتی از برنامه‌های دهه‌های پنجاه و شصت نیز عقب‌تر دانست. نمونه خوب نمایش‌هایی از این سبک، ماجراهای آقای ملون با اجرای مرحوم منوچهر نودری است که آقای سپرده در مقایسه با آن، حرف زیادی برای گفتن ندارد.

آقای سپرده البته تلاشی مذبحانه از رادیو اقتصاد است برای روشن نگه‌داشتن چراغ طنز در این شبکه. چراکه این، تنها برنامه طنز رادیو اقتصاد است و مدت زمان آن نیز پنج دقیقه است! برنامه‌ای که در بهترین حالت می‌توانست آیتمی کوتاه در دل یک برنامه بلند باشد که توسط

